

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، زمستان ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۸، ص ۵-۲۴

پیمان مؤاخات

روح الله بهرامی*

مقاله حاضر که مقدمه‌ای است بر شکل‌گیری پیمان برادری در مدینه، به بررسی و تحلیل بینش اخوانی و آیین برادری اسلامی در صدر اسلام می‌پردازد و تلاش داشته ضمن بررسی مبانی فکری و فلسفی اندیشه اخوت دینی، نقش این بینش و نگرش و حیاتی را در ایجاد وحدت در پیکره اجتماعی جامعه صدر اسلام بیان کند. برای تأمین این منظور موضوع فراخوانی قرآن به اخوت دینی، سیره و عمل پیامبر در ارتقای بینش اخوانی - نسبی جامعه عرب به سطح اخوت دینی و فاصله گرفتن از تعصبات خونی و نژادی «الاکوۃ فی نسب» و تبلیغات و تشویق‌های پیامبر برای ایجاد پیوند برادری میان مسلمانان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: بینش اخوانی، پیمان اخوت، قرآن، پیامبر، الاکوۃ فی نسب

فلسفه برادری در اسلام

اسلام منادی توحید است و توحید در اسلام نه تنها به مفهوم اعتقاد به خالق واحد و توانای خالق هستی بلکه به مفهوم توحید در پیکرهٔ اجتماع عظیم انسان‌ها با همهٔ تفاوت‌های‌شان بود و معنای کامل توحید فقط با اعلام برادری میان جامعهٔ اسلامی و اجتماع بشری با یک رویکرد خداگرایانه مصداق عینی پیدا می‌کرد. در واقع تحقق اندیشهٔ توحیدی در صورت اجتماع بشری احساس و درک این اندیشه بود که انسان از منشأ واحدی است و از روح واحدی جنبش و حرکت یافته و از پیکرهٔ واحدی خلق شده است. این وحدانیت زمانی صورت تکاملی خود را پیدا می‌کرد که انسان‌ها این احساس را اجتماعی کنند و در سایهٔ اعتقاد توحیدی در جمع برادران ایمانی و موحد درآیند و به مصداق «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...»^(۱) در حلقهٔ اجتماع انسان‌های مؤمن همه را برادر خویش بدانند و برای نجات برادران ایمانی و خدایی خویش از هیچ تلاشی فروگذاری نکنند. این‌گونه برادری، منادی و مروج نوعی بینش است که در آن همهٔ کینه‌ها، نفرت‌ها، جهل‌ها، حق‌کشی‌ها و نابرابری‌ها کنار گذاشته می‌شود و همهٔ مردم در جامعهٔ اسلامی برای تحقق اجتماعی برادرانه تلاش می‌کنند که در آن برابری و عدالت تمام بت‌های موهوم طبقاتی و امتیازات ستمگرانه را از روی کرهٔ خاکی و صفحهٔ زندگی اجتماعی نیست و نابود می‌کند و با حذف دوگانه‌گرایی‌ها و تفرقه‌ها و تضادها، وحدت و یکتایی را نوید می‌دهد. این بینش بر خصومت‌ها و ستیزه‌گری‌ها و سرکشی‌ها و جدال‌های بی‌پایان و پر ملال اجتماع انسان‌ها خط بطلان می‌کشد. تجلی زیبایی این بینش اجتماعی را بایستی در سیرهٔ حضرت رسول(ص) و عصر طلایی اسلام جست‌وجو کرد. پیامبر در اندک زمانی با چنین نگاه و چنین بینش فلسفی در صحنهٔ عمل اجتماعی تصویری به یادماندنی از برادری اسلامی ترسیم کرد. یکتایی اعتقادی و اجتماعی که حضرت رسول با جنبش الهی خویش ترویج کرد، توانست در میان اجتماعی از اعراب بادیه‌نشین و قبایل متعددی که تماماً در خودسری و

ستیزه‌گری و برادرکشی و ستمگری و نابرابری و نابرداری بودند، روحیه الفت و مواخات ایجاد کند.^(۲) و روح انحصارگرایی قبیله‌ای، تفرقه، تنافر، قتل، غارت و تبعیض را در صحنه اجتماعی و جغرافیایی انسانی و سیاسی عربستان بزداید و شرک را به توحید مبدل سازد و شرک نه تنها در مراتب اعتقادی بلکه در مراتب اجتماعی جای خود را به وحدانیت و یکسانی بدهد. از این رو ندای برادری پیامبر اسلام درصدد بود که شرک اجتماعی را به توحید اجتماعی مبدل کند و آن را با عقیده به توحید اعتقادی و ایمانی همراه ساخته و در سایه توحید اعتقادی - اجتماعی قسط و عدالت اجتماعی را که هدف رسالت الهی پیامبران است محقق سازد.

پس جهان بینی توحیدی و اجتماعی حضرت رسول و آیین اسلام، منادی نظام توحیدی - اجتماعی در صحنه عمل اجتماعی است تا با ایجاد جامعه‌ای برادروار و برابروار قطب‌های طبقاتی و امتیازات ناحق و ناشایسته زمان را در هم بریزد و زیربنای اجتماعی - اقتصادی جهان و جوامع نابرابر را با شعار توحید اعتقادی - اجتماعی دگرگون سازد.

برادری اعلام ماهیت یکنواخت و سرشت متوازن و صدای یکتای همه انسان‌ها است و اعلام این اصل است که انسان‌ها با هم هستند و همه انسان‌ها با همه رنگ و صورت‌ها و شکل‌ها و انساب و قبایل و اقوام و نژادهایی که برای خویشتن واحد متصور شده‌اند، همه از یک منشأ و ریشه اصیل واحد و یکتای الهی‌اند و جبل متین خداوند رشته‌ای نامریی در تاروپود همه انسان‌ها دمیده است که با توسل به آن وحدانیت خویش را می‌یابند.^(۳)

در واقع پیامبر آمد تا با شعار برادری طرز تلقی بشر آن روزگار را تغییر داده و مبنا و فلسفه نوری دراندازد که الگوی زندگی اجتماعی و بینش اجتماعی - الهی انسان‌ها باشد و دیدگاه فلسفی انسان آن عصر را درباره فلسفه وجودی انسان متحول سازد و مبنای انسان‌شناسی نوری را پایه‌گذاری کند که ریشه در هستی‌شناسی و خداشناسی و توحید اعتقادی دارد. این‌که انسان‌ها همه از یک منشأ‌اند و این منشأ هم به لحاظ خلقت و اراده خدایی در خلق انسان و

هستی و هم به لحاظ حیات اجتماعی در صحنه عمل اجتماعی و سیاسی تجلی کند. برادری مبلّغ برابری و همطرازی انسان‌هاست و ضد انسان‌کشی، ستمگری و فاصله اجتماعی و طبقاتی و نژادپرستی و برتری‌جویی نژادی.

همه انسان‌ها از نگاه اسلام و پیامبر از یک منشأ خدایی و قدسی‌اند و از یک کل واحد تنیده شده‌اند. همه فرزندان آدم و حوایند^(۴) و اعتقاد به اراده الهی و تحقق آن اراده بر روی زمین و امانت‌داری الهی برعهده بشر است. تنها چیزی که سبب انشعاب و افتراق و نبرادری‌ها شده، آن جزء از اراده انسانی است که او را به جای این‌که به اتصال منبع واحد الهی و توجه به منشأ واحد خلقت انسانی و به‌سوی سرچشمه برادری بکشاند - برخلاف آن سرشت الهی - به‌سوی خلاف آن جهت قدسی گام برداشته و از وحدانیت اجتماعی - اعتقادی به شرک اجتماعی - اعتقادی می‌کشاند. اسلام منادی مبارزه با شرک اعتقادی - اجتماعی است و جاودانه به‌سوی توحید در اعتقاد و عمل دعوت می‌کند. دعوت به برادری در سنت حضرت رسول از همین جا نشأت گرفته است.

قرآن و فراخوانی به اخوت اسلامی

اعمال و رفتار و سلوک پیامبر و عملکرد سیاسی و اجتماعی وی در تمام دوران حیات تاریخی‌اش منشأ و ریشه در وحی الهی داشت و پیمان برادری و تفکر اخوانی وی برگرفته از تعالیم خدایی و آموزه‌های قرآنی بود. برای فهم عمل تاریخی و سیاسی و اجتماعی پیمان اخوت و تبلیغات حضرت رسول به‌سوی برادری و برابری در دوران پیش از هجرت و پس از آن در مدینه، توجه به متن مقدس قرآن کریم و آموزه‌های قرآنی در این باب اهمیت فوق‌العاده دارد.

خداوند در آیات متعددی در قرآن کریم به مسأله اخوت و برادری دینی مسلمانان اشاره

دارد و این مسأله را به‌عنوان یکی از محوری‌ترین عوامل در توسعه اتحاد و مبارزه با هرگونه تفرقه و نفاق یاد می‌کند و بهترین راه وحدت و ترویج و تبلیغ آن را وحدت براساس برادری دینی و اخوت اجتماعی - اعتقادی می‌داند و آن را نعمتی عظیم قلمداد می‌کند که جامعه مسلمانان را از گسست و پراکندگی و وحشت و تنهایی و نزاع‌های درونی و طاقت‌فرسای قومی، قبیله‌ای، نژادی و برتری‌جویی‌های بی‌محتوا نجات داده و به راه وحدت و اتحاد سوق داده و مفهوم برادری را از ماهیت انحصاری و انسانی و قبیله‌ای آن خارج ساخته و از منظری والاتر که تمام سطوح و مراتب آن را طرح می‌کند، بدان می‌پردازد.

در جامعه جاهلی عرب پیش از اسلام آنچه از برادری منظور بود، برادری نسبی و سببی بود و نسب واحد و پیوندهای خونی و نسبی در فرهنگ جاهلیت ارجحیت ویژه‌ای داشت. به‌طور کلی برادری در قاموس عرب چندین بار معنایی را در بر داشت:

- ۱ - برادری نسبی براساس پدر واحد (در سطح خانوادگی).
- ۲ - برادری براساس برادرخواندگی، صمیمیت و دوستی برادرانه.
- ۳ - برادری قبیله‌ای براساس تعصب قبیله‌ای و نیای واحد و یا در سطح کلان، اشتراک در خون و نژاد.^(۵)

همه این سه نوع برادری در شبه جزیره عربی عصر جاهلی وجود داشت و عصیت قبیله‌ای و نسبی و قومی مبنای کلی آنها بود و رفتار سیاسی - اجتماعی جامعه عرب بر این اساس شکل می‌گرفت. برادران در مقابله با بنی‌اعمام خود با همدیگر متحد می‌شدند و در مقابل آنها قرار می‌گرفتند. بنی‌اعمام برای مقابله و مبارزه با تیره‌ها و رقبای دیگر با یکدیگر متحد می‌شدند و تیره‌ها و طوایف برای مقابله با تیره‌ها و طوایف رقیب به همدیگر نزدیک می‌شدند و قبایلی که از نسب واحدی بودند برای مقابله با قبایل دیگر صف‌آرایی می‌کردند و با اعضای قبیله خود متحد می‌شدند. این قانون معیار دفاع از کیان سیاسی - اجتماعی و

اقتصادی قبیله بود.

قرآن کریم علاوه بر استعمال واژه اخوت و مشتقات آن در معانی سه‌گانه فوق معنا و مفهوم جدیدی را به حوزه معنایی و لغوی این واژه افزود که علاوه بر برداشتن مفاهیم بالا و اصلاح آن‌ها و جایگاه هر کدام در روابط سیاسی - اجتماعی مسلمانان، مفهوم والاتر و ارزنده‌تری را ارائه می‌داد که کارکرد آن در عرصه حیات سیاسی اجتماعی جامعه قبیله‌ای عرب در دوره اسلامی توانست استحاله‌ای عظیم در فرهنگ و سنت‌ها و باورهای قبیله‌ای ایجاد کند. از این راه به خلق فرهنگ و معنای جدید و وسیع از واژه اخوت پرداخت که در جامعه صدر اسلام تحقق و عینیت پیدا کرد. پیامبر اسلام در ترویج و توسعه فرهنگ قرآنی رنج‌ها و محنت‌های بسیار کشید تا جامعه عصر جاهلی را از وضع رقت‌باری که همواره آنان را در مقابل یکدیگر دشمن ساخته بود و به سبب دشمنی‌ها آسایش و آرامش از زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنها رخت بر بسته بود، خارج سازد و معیارها و طبقات انساب را^(۶) که حق و باطل در پیوند و ارتباط طبقاتی با آنها معنی پیدا می‌کرد، از فرهنگ اجتماعی جامعه عرب حذف نماید و یا آن را جهت داده و به سوی فرهنگ جدید به کار گیرد.

کاربست این بار معنایی از اخوت قرآنی که به اخوت دینی و برادری اعتقادی تعبیر شد، باعث شد فرهنگ «الأخوة فی نسب» همراه با معیارهای جاهلی خود در صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی اعراب تعدیل شده و فرهنگ «الأخوة فی الدین» جای آن را بگیرد.

فرهنگ اخوت دینی اکثر معیارهای نژادی و خونی را که باعث تفاخر و تضاد بود، طرد کرد و برادری دینی را جانشین آن ساخت. هر زمان ریشه‌های فرهنگ جاهلی به خاطر تعصبات کور قبیله‌ای بیدار می‌شد، قرآن به شدت به مبارزه با آن می‌پرداخت. زمانی پیامبر به خاطر علاقه‌اش به یک غلام حبشی که در بستر بیماری افتاده بود، مورد اعتراض برخی از مهاجران و انصار قرار گرفت، به طوری که برخی از آنان گفتند: ما خان و مان خود را رها کردیم و در

خدمت رسول بیامدیم. هیچ کس این ندیدیم از او در زندگی و بیماری و مرگ که این غلام سیاه دید.^(۷)

در همین جا بود که آیه ذیل بر پیامبر نازل شد تا با طرز تفکر جاهلی که هنوز در اندیشه برخی مسلمانان خودنمایی می‌کرد، مبارزه کند و فضیلت و برتری را به تقوا و پرهیزگاری در میان ابنای بشر منحصر نماید:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».^(۸)

در همین سوره در آیاتی قبل از این، مسلمانان را برادران دینی قلمداد می‌کند و وظایف دیگر برادران دینی را در رفع اختلاف میان آنها مورد تأکید قرار می‌دهد:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^(۹) مسلمانان برادران دینی یکدیگرند. پس میان آنها صلح برقرار کنید و از خدا بترسید تا مورد رحمت او قرار گیرید».

مبارزه قرآن با برتری‌طلبی‌های جاهلی و اعلان نسب واحد برای تمام ابنای بشری و اعلام برابری آنها و رد افتخارات واهی انسابی مشهور است و این که فضیلت در نسب نهفته نیست، بلکه نسب‌ها همواره به یک نسب ختم می‌شوند، بنابراین فضیلت و برتری نه بر معیار نسب، که بر معیار تقوای دینی است و برادری واقعی در برادری دینی نهفته است. رفتار حضرت رسول با غلام حبشی، ردیه‌ای بود بر تفکرات برتری‌جویانه و انسابی که عرب و عجم، برده و آزاد، اوسی و خزرجی، مضری و ربیعی و ... را در مقابل هم قرار می‌داد.

بنابراین قرآن و آموزه‌های الهی با ترویج و تبلیغ ارزش‌های الهی و دینی از راه اخوت اسلامی در جان و روح مسلمانان، ریشه درخت کهن‌کین و تفاخر نژادی و نسبی را قطع کرد. در سراسر آیات قرآن که پیوندهای نسبی و واژه اخوت و مشتقات آن را ذکر می‌کند، معانی

مختلف برادری از جمله برادری طایفه‌ای، نسبی، دینی و سببی را بیان کرده و همواره ویژگی‌ها و خصلت‌ها و امتیازات و منافع و مضار هر یک را یادآور می‌شود. در این میان از اخوت دینی (الأخوة فی الدین) به‌عنوان برترین و عمیق‌ترین مفهوم اجتماعی برای اتحاد جامعه اسلامی یاد می‌کند و وظایف و لوازم برادری دینی را خاطر نشان می‌نماید و با تأکیدات، ارزش‌های بیهوده برادری انسابی را که مایهٔ تفاخر پوچ و بی‌معنی است، فسخ می‌کند. اهداف گوناگون اخوت را با مذاقه و تفحص در متن آیات قرآن می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. اصلاح امور مسلمانان به‌وسیلهٔ برادران دینی.^(۱۰)
۲. توسعهٔ برابری و برادری اجتماعی و اقتصادی (تحقق عدالت).^(۱۱)
۳. رعایت حقوق برادران دینی در آیات ذکر می‌شود.^(۱۲)
۴. نجات و رستگاری انسان با تقویت فضیلت‌های انسانی به‌وسیلهٔ تقوا و مبارزه با نژادپرستی و معیارهای طبقاتی.^(۱۳)
۵. اجرای احکام الهی در توارث و وصایت و حقوق خانوادگی.^(۱۴)
۶. ترویج حسن ایثار و انفاق.^(۱۵)
۷. ایجاد اتفاق و اتحاد میان مسلمانان به منظور تحقق وحدت امت اسلامی.^(۱۶)
۸. تعیین مرزبندی میان کفر و ایمان^(۱۷) و اقامهٔ ضروریات دین.

اهمیت و مقام اخوت دینی از دیدگاه رسول اکرم

از آن‌جا که هدف رسالت پیامبر ایجاد قسط در جامعهٔ اسلامی بود، بدون تردید تحقق این موضوع جز از راه اخوت دینی و برادری و الفت میان مجموع مسلمانان امکان‌پذیر نبود، زیرا تنها با احساس برادری و الفت دینی است که دل‌های مسلمانان به‌هم نزدیک می‌شود و

تعاون و همکاری برای ساختن امت اسلام به وجود می‌آید و ایثار و از خودگذشتگی به خاطر برادران دینی معنا پیدا می‌کند و برابری و قسط اسلامی در سایه اخوت اعتقادی محقق می‌شود. از این رو پیامبر اسلام از آغاز به ترویج و تبلیغ بینش اخوانی میان مسلمانان همت گماشت و ضمن توجه دادن مسلمانان به آیات الهی در باب وظیفه و مسئولیت مسلمانان در برابر یکدیگر به عنوان برادران دینی، در عمل نیز برای ایجاد اتحاد و برادری تلاش وافر کرد و کوشش نمود مفهوم برادر دینی را از مفهوم برادر سنتی رایج میان جامعه عرب جدا نماید و مفهوم نو برادری دینی را در خدمت حق طلبی، عزت و حرمت انسان قرار دهد. درکنار این مفهوم سازی و تعریف جدید از برادری، رد ارزشهای خونی و متعصبانه و برادری سنتی را وجهه همت خویش قرار داد و در عمل و نظر فخر فروشی و مباحات، قتل و کشتار، خیانت و ظلم و شقاوت در حق هم‌نوعان و برادران انسانی و دینی را که بر محور دفاع کورکورانه از حریم خاندانی و قبیله‌ای شکل گرفته بود، سراسر طرد کرد و برادری را از سطح روابط درون نژادی و خونی که عامل بروز رفتارهای سیاسی - اجتماعی ناصواب بود، به سطحی شایسته و فراتر میان تمام انسان‌ها بدل کرد که در حوزه آن انسان به عنوان عزیزترین خلقت هستی با بهره‌گیری از اخوت دینی صورت‌ها و مرزبندی‌های نژادی، مکانی، خونی، قومی و طبقاتی را درهم شکند و مرزی متعالی و دینی و اعتقادی برای دوست داشتن، عشق ورزیدن، الفت، برادری و برابری ایجاد کند و خانواده بزرگی از انسان‌های مؤمن تشکیل دهد که در آن خواهران و برادران دینی در مقابل یکدیگر احساس مسئولیت و وظیفه کنند و برای ادای این مسئولیت و انجام این وظیفه بکوشند.^(۱۸)

پیامبر در طول زمامداری خود در عمل و گفتار و سلوک خویش معنای برادری دینی را محقق ساخت. در مکه زمانی که مسلمانان از هر سو مورد تهدید مشرکان و غیر مسلمانان بودند، تازه‌واردان به اسلام را تشویق می‌کرد برادر یکدیگر باشند و با یکدیگر متحد شوند. رمز

موفقیت و قوت و پیروزی‌های بعدی وی تا حد زیادی مرهون تشویق و تقویت بینش اخوانی و در گرو ایجاد پیوند برادرانه در جامعه اسلامی بود.

او در مکه میان عده‌ای از مسلمانان پیوند برادری ایجاد کرد و آنها را دوبه‌دو برادر ساخت. خود نیز به این وظیفه عمل کرد و در روزهای نخستین دعوتش پایه‌های آن را بر برادری بنا نهاد و به عنوان الگو و اسوه جامعه، علی(ع) را برادر خویش قرار داد.^(۱۹)

اهمیت مقام برادری در کلام پیامبر چنان است که می‌گوید: هیچ عملی را بیش از سه‌کار دوست ندارم و یکی از این سه‌کار: همیاری و برادری دینی در قبال برادران موحد است:

«هیچ عملی را بیش از سه‌کار دوست ندارم: سیرکردن گرسنگی مسلمانان و پرداختن وامش، برطرف ساختن اندوه از پیشانی‌اش؛ کسی که از مؤمنی اندوهش را برطرف کند، خدا اندوه روز رستاخیز او را برطرف خواهد کرد و خدا دست به یاری بنده‌اش است تا وقتی که بنده‌اش به کار یاری برادرش باشد».^(۲۰)

معلوم است فقط در جامعه‌ای که احساس برادری دینی وجود دارد، چنین ایثار و همکاری و همیاری تجلی پیدا می‌کند.

در بخشی دیگر فرمود: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه، و لا يخذله، و لا يسلمه؛ مسلمان برادر مسلمان است. هرگز بر او ستم روا نمی‌دارد و دست از یاریش بر نمی‌دارد و او را در مقابل حوادث روزگار تنها و تسلیم نمی‌سازد».^(۲۱)

در ترویج فرهنگ برادرانه و عیب‌پوشی از برادران دینی که آن را از اهم وظایف یک برادر دینی قلمداد می‌کند می‌فرماید:

«مَنْ سَتَرَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس راز و عیب برادر دینی خویش را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند».^(۲۲)

نیز می‌فرماید: «مَثَلُ الْأَخِيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ؛ مَثَلُ دُوِّ بَرَادِرٍ دِينِي مَثَلُ

دو دست است که همدیگر را شست و شو می دهند».^(۲۳)

نیز برای تشویق همیاری و جلوگیری از اجحاف، برادران دینی را موظف می سازد به هیچ وجه نسبت به همدیگر ظلم روا ندارند؛ یکدیگر را رها نسازند؛ حاجت یکدیگر را برآورده سازند و عیب یکدیگر را بپوشانند.^(۲۴)

در همین باره پیامبر اسلام و ائمه و اولیای دین گفتارهای بسیاری را بیان کرده و حقوق برادری اسلامی را از دید اسلام بیان داشته اند که به یک حدیث ارزنده دیگر از پیامبر اکتفا می کنیم. در آن تمام حقوق برادران دینی را برشمرده است و صاحب بحارالانوار آن را در جلد ۷۴ بیان داشته و در آن به صورتی جامع وظایف جامعه مؤمنان و برادران دینی را در سی ویژگی بیان داشته است:

پیامبر اسلام فرمود: مسلمان بر برادر دینی مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی گردد مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او:

۱. یغفر زلته = لغزش هایش را ببخشد.
۲. یرحم عبرته = در ناراحتی ها به او مهربانی کند.
۳. یستر عورته = عیوب و اسرارش را مخفی دارد.
۴. یقبل عثرته = اشتباهات او را جبران کند.
۵. یقبل معذرتته = عذر او را بپذیرد.
۶. یردّ غیبته = در برابر بدگویان از او دفاع کند.
۷. و یدیم نصیحتته = همیشه خیرخواه او باشد.
۸. یحفظ خلته = در حفظ دوستی او کوشا باشد.
۹. یرعی ذمته = آنچه را که بر ذمه اوست، مراعات نماید.
۱۰. یعود مرضه = در وقت بیماری از او عیادت کند.

۱۱. یشهد میته = در هنگام مرگ او را تشییع نماید.
۱۲. یجیب دعوته = دعوت او را اجابت کند.
۱۳. یقبل هدیته = هدایای او را بپذیرد.
۱۴. یکافأ صلتیه = عطاهای او را جبران نماید.
۱۵. یشکر نعمته = نعمت او را شکرگزاری کند.
۱۶. یحسن نصرتیه = به دوستی او را یاری نماید.
۱۷. یحفظ حلیلتیه = ناموس او را حفظ کند.
۱۸. یقضی حاجتیه = حاجت و نیاز او را برآورده سازد.
۱۹. یشفع مسألتیه = برای نیاز و درخواستش نزد دیگران شفاعت کند.
۲۰. یسمت عطستیه = عطسه او را تحیت بگوید.
۲۱. یرشد ضالته = او را ارشاد نماید.
۲۲. یرد سلامه = به سلامش پاسخ بگوید.
۲۳. یبزر أنعامه = انعام او را به خوبی بدهد.
۲۴. یطیب کلامه = کلامش را نیکو بیندازد.
۲۵. یصدق اقسامه = سوگند او را تصدیق و قبول کند.
۲۶. یوالی ولیئه = با دوستش دوستی کند.
۲۷. لایعادیه = با او عداوت نکند.
۲۸. ینصره ظالماً و مظلوماً: فأما نصرته ظالماً و یرده عن ظلمه و أما نصرته مظلوماً فیعینه علی اخذ حقه = در یاری او بکوشد چه ظالم باشد چه مظلوم؛ اما یاری او در حالی که ظالم باشد، به این است که او را از ظلمش بازدارد و در حالی که مظلوم است، او را در گرفتن حقش کمک نماید.

۲۹ و ۳۰. لا یخذله و لا یسلمه و یحب له من الخیر ما یحب لنفسه و یکره له من الشر ما یکره لنفسه = او را در برابر حوادث بی‌یاور نگذارد و هر آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دوستش بیسندد و هرچه از بدی برای خود نمی‌خواهد، برای او نیز نخواهد.^(۲۵)

اخوت اسلامی در مکه (مؤاخات اولیّه)

در باب چگونه مؤاخات میان مسلمانان در مکه، نخستین منابع تاریخ اسلام توضیحات دقیقی ارائه نمی‌دهند. در منابع تاریخ اسلام تنها کتب سیره هستند که اشاراتی به بحث مؤاخات در مکه دارند و از آن تحت عنوان «المؤاخات اولیّه» یاد می‌کنند.

برخی از منابع متأخر اساساً مؤاخات اولیه را منکر شده‌اند. بحثی که بیشتر سبب انکار مؤاخات اولیه شده است، به تضادهای سیاسی و فرقه‌ای شیعه و سنی باز می‌گردد. برخی از مؤلفان و سیره‌نویسان اهل سنت برای انکار برادری رسول اکرم با علی (ع) - که شیعیان به استناد آن علی را به منزله برادر و جانشین حضرت رسول قلمداد می‌کنند - به مخالفت و رد روایت‌های مربوط به «المؤاخات اولیه» پرداخته و استدلال کرده‌اند که مؤاخات فقط در مدینه روی داد و میان مهاجر و انصار بود. با این وجود برخی از منابع از پیمان اخوت نخستین میان مسلمانان مکه سخن به میان آورده‌اند. منابعی که از پیمان برادری در مکه یاد کرده‌اند، خواسته‌اند توضیحات خود را در باب مسأله اخوت اسلامی در مدینه تکمیل نمایند. از این رو یکی از زمینه‌های اخوت مدینه را اخوت در مکه می‌دانند و به دو پیمان اخوانی در صدر اسلام تحت عنوان «المؤاخات المدینه» و «المؤاخات المکیه» یا «المؤاخات اولیّه» و «المؤاخات الثانیه» یاد می‌کنند. این منابع زمانی که به توضیح و تشریح جریان پیمان مؤاخات مدینه می‌پردازند، به صورت جداگانه به پیمان اخوت مکه اشاره نمی‌کنند، بلکه در حاشیه این پیمان از مؤاخات مکه به عنوان مقدمه پیمان اخوت مدینه سخن به میان می‌آورند. به خاطر

همین، برخی مانند ابن تیمیه به رد آن پرداخته و دلایلی در این باب اقامه کرده‌اند.^(۲۶) در منابعی که بر ذکر پیمان اخوت در مکه اشاره کرده‌اند، به روند چگونگی پیمان مذکور و این‌که آیا این پیمان در مکان واحد و خاصی صورت گرفته یا در روز معین اتفاق افتاده، اشاره‌ای نشده است.

مسلم است پیامبر از آغاز، به وحدت و برادری اسلامی به عنوان یک راه حل مناسب برای ایجاد امت واحده پی برده بود و ضرورت اتحاد نیروهای مسلمان در مقابله با دشمنان را احساس کرده بود و فرمان خداوند مبنی بر الفت میان مسلمانان و برابری و برادری، این بینش و ضرورت تاریخی را تکمیل کرده بود.

پیامبر، براساس این بینش الهی و انسانی، رسالت خود را در ایجاد آن می‌دید و در هر زمانی که کسانی به اسلام در می‌آمدند، سعی می‌کرد میان آنها رابطه برادری ایجاد کند تا در سایه وحدت و وفاداری مسلمانان، قدرت دفاع از حریم اسلام را تقویت نماید و فاصله طبقاتی و نژادی رایج در عصر جاهلی را بدین‌صورت میان تازه مسلمانان از بین ببرد. عقد پیمان اخوت مدینه قدمی بزرگتر در راستای تقویت این طرز تفکر بود. پس نمی‌توان ماهیتاً تفاوتی میان هدف پیامبر در ایجاد عقد اخوت در مکه و مدینه احساس کرد مگر آنچه که مربوط به وضع اجتماعی و اقتصادی میان مهاجر و انصار در هنگام پیمان مدینه وجود داشت، زیرا در آن زمان علاوه بر این که پیامبر قصد داشت رابطه و الفت میان مسلمانان را با این پیمان مستحکم سازد و زمینه تشکیل امت اسلامی را فراهم سازد، کمک انصار به مهاجران که از دیار خود کوچیده بودند عامل مضاعفی در تحکیم پیمان برادری در مدینه بود و در سایه پیمان مذکور برادران مهاجر می‌توانستند از مساعدت‌های مالی انصار بهره‌گیرند^(۲۷) و حتی از یکدیگر ارث بردند، گرچه پس از جنگ بدر هنگامی که مهاجران از غنائم جنگی بهره‌مند شدند و گشایشی در امور حاصل شد، رابطه ارث و میراث براساس اخوت، به حکم خداوند قطع

گردید^(۲۸) و به نزدیکان میت سپرده شد.

هدف نهایی پیامبر از ایجاد عقد اخوت دینی میان مسلمانان توسعهٔ بینش برادری و برابری اسلامی بود. به‌ویژه که سعی کرد در اخوت، حریم‌های برتری‌طلبی و اشرافیت‌خواهی را بشکند. از این‌رو میان برده و اسیر و سیاه حبشی و سید قریشی رابطهٔ اخوت ایجاد کرد چنان‌که میان زید بن حارثه و حمزه بن ابی‌طالب ایجاد کرد. عظمت اسلام از همین‌جا آغاز می‌شود که در مدت کوتاهی پس از بعثت پیامبر، تعلیمات وی چنان بر قلوب اشراف عرب وحشت انداخت که راهی جز مبارزه و براندازی آن ندیدند. تعالیمی که ابی‌عبیده جراح را با سالم مولی‌ابی‌حذیفه در یک ردیف قرار داد؛ نیز عبیده بن حارث و بلال حبشی و حمزه و زید را در یک ردیف. این نشانه‌های آشکاری بود از فرو ریختن دیوارهای بلند عُجْب و غرور و هموار و یکسان شدن آنها و نویدی بود بر ایجاد جامعه‌ای واحد و عدالت‌جو. اشرافیت مکه بیش از هر چیز از این مسأله وحشت داشت و به آن اعتراض می‌کرد، ولی جامعهٔ اسلامی و رهبر الهی (پیامبر) به آن مباحثات می‌کرد.

پیامبر همواره در مکه و مدینه این رویه را ادامه داد و برادری را تشویق و ترغیب کرد و برای تحقق آن، با رفتار و عمل و گفتار خود کوشید. در مدتی که در مکه بود، بنا به روایت منابع میان هیجده تن از مسلمانان، عقد اخوت بست و آنها را با هم برادر کرد. با هجرت به مدینه بنا به ضرورت‌های اعتقادی و سیاسی و اقتصادی امر اخوت دینی برای تشکیل جامعه‌ای واحد به شکل منسجم‌تر دنبال شد و با عقد پیمان المؤمنات ثانی به تحکیم این نوع بینش و نگرش در جامعهٔ اسلامی همت گماشت. پاره‌ای از منابع تاریخ اسلام که به مؤاخات در مکه اشاره کرده‌اند، فهرست‌هایی از کسانی را که در مکه باهم برادر شدند، ارائه کرده‌اند. اکثر منابع، فهرست واحدی از برادران هم پیمان در مکه ارائه کرده‌اند، و این تواتر نشان‌دهندهٔ صحت روایت مذکور است. بلاذری در *درانساب الاشراف*، ابن‌سیدالناس در *سیرة النبویه*، صالحی در *سبیل الهدی* همگی از هیجده تن که در مکه عقد اخوت بسته‌اند، یاد می‌نمایند. در ذیل، فهرست‌هایی که آثار فوق ارائه داده‌اند، با تغییرات مختصری که دارند، ارائه گردیده است:

ردیف	مؤاخات مکة از انساب الأشراف بلاذری ^(۲۹)	
۱	حمزه	و زید بن حارثه
۲	ابی بکر	و عمر
۳	عثمان	و عبدالرحمن بن عوف
۴	زبیر بن عوام	و عبدالله بن مسعود
۵	عبیده بن حارث	و بلال حبشی
۶	مصعب بن عمیر	و سعد بن ابی وقاص
۷	ابی عبیده بن الجراح	و سالم مولی ابی حذیفه
۸	سعید بن زید بن عمرو بن نفیل	و طلحة بن عبیدالله
۹	علی بن ابی طالب(ع)	و محمد رسول الله(ص)

ردیف	مؤاخات مکة از السیرة النبویه ابن سیدالناس ^(۳۰)	
۱	ابی بکر	و عمر
۲	حمزه	و زید بن حارثه
۳	عثمان	و عبدالرحمن بن عوف
۴	زبیر	و ابن مسعود
۵	عبیده بن حارث	و بلال حبشی
۶	مصعب بن عمیر	و سعد بن ابی وقاص
۷	سعید بن زید بن عمرو بن نفیل	و طلحة بن عبیدالله
۸	ابی عبیده جراح	و سالم مولی ابی حذیفه
۹	علی بن ابی طالب(ع)	و محمد بن عبدالله(ص)

ردیف	مؤاخذات مکة از سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد ^(۳۱)
۱	ابی بکر و عمر
۲	حمزه و زید بن حارثه
۳	عثمان و عبدالرحمن بن عوف
۴	زبیر بن عوام و عبدالله ابن مسعود
۵	عبیده بن الحارث و بلال حبشی
۶	مصعب بن عمیر و سعد بن ابی وقاص
۷	عبیده و سالم مولی ابی حذیفه
۸	سعید بن ابی زید و طلحة بن عبیدالله
۹	علی بن ابی طالب(ع) و حضرت رسول(ص)

پی نوشت‌ها:

۱. حجرات (۴۹) آیه ۱۰.
۲. «واغتصموا بخبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم أعداءً فألّف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فأنقذكم منها كذلك يبيّن الله لكم آياته لعلّكم تهتدون». آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.
۳. همان.
۴. «يا ايها الناس إنا خلقناكم من ذكر وأنثى وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله اتقيكم إن الله عليم خبير». حجرات (۴۹) آیه ۱۳.
۵. «الأخوة في النسب، الأخوة في الصداقة، الأخوة في الدين» نگاه كنيد به: محمد بن مكرم ابن منظور، لسان العرب، (بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳ ق) ج ۱، ص ۲۲.
۶. انساب عرب به طبقات مختلفی چون: جدم، جمهور، شعب، قبيله، عماره، بطن، فخذ، عشيره، فصيله، رهط، أسره، عتره، ذريه و زاد تقسيم می شد و مناسبات اجتماعی و قبيله ای بر محور دوری و نزدیکی روابط خوئی و نژادی بر هر یک از آنها استوار بود. نگاه كنيد به: السيد محمود شكرى الألوسى، بلوغ الارب في معرفة احوال العرب، (بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا) ج ۳، ص ۱۹۱ - ۱۸۸.
۷. ابوالفتوح رازی، روح الجنان في تفسير القرآن، به كوشش دكتور جعفر ياحقى و دكتور محمد مهدي ناصح، (مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۸) ج ۱۸، ص ۴۴.
۸. حجرات (۴۹) آیه ۱۲.
۹. همان، آیه ۱۰.
۱۰. همان، آیات ۱۰ - ۹ و بقره، آیه ۱۷۸.
- ۱۱ و ۱۲. آل عمران (۳) آیات ۱۰۳ - ۱۰۲ و توبه (۹) آیات ۱۲ - ۱۱.
۱۳. حجرات، آیه ۴۷.
۱۴. احزاب (۳۳) آیات ۵ - ۴ و بقره، آیه ۱۷۸.

۱۵. بقره، آیه ۲۲۰ و توبه، آیات ۱۲ - ۱۱.
۱۶. آل عمران، آیات ۱۰۳ - ۱۰۲.
۱۷. توبه، آیات ۱۲ - ۱۱.
۱۸. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱) ج ۲۲، ص ۱۷۲.
۱۹. ابن سعد، طبقات الکبری، (بیروت، بی تا) ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۳۸.
۲۰. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، (تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶) ج ۱، ص ۴۹۷.
۲۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۷۳.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. صفی الرحمن المبارکفوری، الرحیق المختوم، بحث فی السیرة النبویه، (بیروت، دارالوفاء للطباعة و نشر، بی تا) ص ۲۱.
۲۵. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۷۵ - ۱۷۴ (به نقل از بحار الانوار، ج ۷۴).
۲۶. امام محمد یوسف الصالحی الشامی، سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق استاد عبدالعزیز عبدالحق حلمی، بی جا، ۱۴۱۱ هـ ق / ۱۹۹۰ م) ج ۳، ص ۵۳۴.
۲۷. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۹۳.
۲۸. انفال (۸) آیه ۷۵.
۲۹. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق دکتر محمد حمیدالله، (بیروت، دارالمعارف، بی تا) ج ۱، ص ۲۷۰.
۳۰. ابن سید الناس، السیرة النبویه (عمیون الأثر فی فنون المغازی و الشمانل و السیرة)، (بیروت، دارالحضاره للطباعة و نشر، ۱۹۸۶ م) ص ۲۶۴.
- ۳۱ - سبیل الهدی، ص ۵۳۸ - ۵۳۲.

منابع

- الألوسى، السيد محمود شكري، *بلوغ الأرب في معرفة احوال العرب*، (بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا) ج ٣.
- ابن سعد، *طبقات الكبرى*، (بيروت، بي تا)، ج ١.
- ابن سيد الناس، *السيرة النبوية (عيون الأثر في فنون المغازي و الشمائل والسيرة)*، (بيروت، دارالحضارة للطباعة و نشر، ١٩٨٦ م).
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، (بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٣ق) ج ١.
- بلاذري، احمد بن يحيى، *انساب الاشراف*، تحقيق دكتور محمد حميد الله، (بيروت، دارالمعارف، بي تا) ج ١.
- رازي، ابوالفتوح، *روح الجنان في تفسير القرآن*، به كوشش دكتور جعفر ياحقى و دكتور محمد مهدي ناصح، (مشهد، آستان قدس، ١٣٧٨)، ج ١٨.
- المباركغوري، صفى الرحمن، *الرحيق المختوم، بحث في السيرة النبوية*، (بيروت، دارالوفاء للطباعة و نشر، بي تا).
- مكارم شيرازي، ناصر، *تفسير نمونه*، (تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦١) ج ٢٢.
- يعقوبى، ابن واضح، *تاريخ يعقوبى*، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، (تهران، نشر علمى و فرهنگى، ١٣٦٦) ج ١.
- يوسف الصالحى الشامى، امام محمد، *سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد*، تحقيق استاد عبدالعزيز عبدالحق حلمى، (بي تا، ١٤١١ هـ ق / ١٩٩٠ م) ج ٣.